

تحولات قومی در مرزهای ایران قبل و بعد از جنگ تحمیلی: ابعاد و راهکارها

علی عادل

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

سروش فتاحی^۱

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

نیر پیراهری

استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۰

چکیده

ناهمگونی قومی، دینی و اقتصادی، ویژگی ساختی عموم کشورهای جهان سوم، بخصوص خاورمیانه می‌باشد. جنگ قومیت‌ها و استفاده از خرده فرهنگ‌ها در جهان سوم بویژه خاورمیانه فصل مهمی از تاریخ درگیری‌ها این ملت‌ها را نشان می‌دهد. واقعیت موجود با فرایند نوین غلبه گفتمان خودگردانی و با استقلال‌جویی همه اقوام به‌جای استیلاجویی یک قوم، عملاً به مسئله‌ای هویتی و امنیتی تبدیل گردیده و در بسیاری از موارد تمامیت اراضی واحدهای مختلف سیاسی را تهدید می‌نماید. کشور ما نیز که متشکل از اقوام مختلف است سبب تحولات قومی در ایران قبل از جنگ تحمیلی و بعد از جنگ تحمیلی شده است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که تحولات قومی در مرزهای ایران قبل و بعد از جنگ تحمیلی دارای چه ابعادی بوده است؟ در واقع نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مقاطعی که همراه با تحولات قومی در ایران بوده است مقطع جنگ تحمیلی است. در حالی که با پیروزی انقلاب اسلامی در بعضی مناطق غرب و شمال غرب و نیز شرق کشور شاهد تحولات قومی و هویت‌خواهی، خودمختاری و نیز استقلال‌خواهی قومی هستیم اما از مقطع جنگ تحمیلی به بعد درجه همبستگی و انسجام قومی افزایش می‌یابد و به نوعی شاهد کم‌رنگ شدن این مسئله هستیم. با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نیز مقالات علمی و پژوهشی و نیز مقالات علمی و پژوهشی به تبیین و تحلیل تحولات قومی در مرزهای ایران قبل و بعد از جنگ تحمیلی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: تحولات قومی، جنگ تحمیلی، اقوام، هویت، امنیت.

مقدمه

ایران و ایرانیان در دسته جوامع و مردمانی قرار می‌گیرند که در یک‌صد سال اخیر تحولات زیادی را در طول تاریخ تجربه نموده‌اند و نقطه‌های حساس تاریخی را مرحله به مرحله طی نموده‌اند؛ اما نکته‌ای که مطرح است باید این گام‌ها در حکم دوره گذار در نظر گرفت و یا اینکه صرفاً گذر زمان می‌باشد؛ برای بررسی تحلیل ضروری است که به لحاظ جامعه‌شناسانه این نقاط تاریخی مورد توجه قرار گیرند و مسائل قبل و بعد از مورد توجه قرار گرفته و سنجیده شوند؛ چراکه ایران، کشوری چند فرهنگی است و تنوع قومی و زبانی، یکی از ویژگی‌های شاخص آن است. الگوی ملت در این کشور ترکیبی و نامتوازن است؛ بدین‌صورت که بخش بزرگی از ملت که در یک یا چند ویژگی و خصیصه ترکیبی مشترک اکثریت دارند، هیئت کلی ملت ایران را تشکیل می‌دهد و بخش کوچک‌تری از ملت نیز به علت دارا بودن یک یا چند ویژگی با بخش اکثریت ملت تجانس کامل ندارند و در جایگاه اقلیت، اجزا و پاره‌های کوچک‌تر ملت ایران قلمداد می‌شوند؛ در حقیقت امر تحولات تاریخی، سیاسی و جغرافیای سیاسی-قومی ایران همواره با توجه به کارکرد چند وجهی اقوام در سیر معادلات قدرت و سپس امنیت تحلیل و ارزیابی می‌گردد، به طوری که تصویر موزاییکی اقوام در این جغرافیای سیاسی طی تاریخ چرخه‌ای از فرصت — تهدید را در مقابل منافع ملی ایران نمایش می‌دهد؛ از سوی دیگر در عصر موسوم به جهانی شدن که جهان به تعبیر مارشال مک لوهان^۱ به سبک دهکده جهانی نمایش داده می‌رود، کشورهایی با مختصات نظام سیاسی ایران، به دلیل تنوع قومی، با مشکل‌ها و بحران‌های قومیتی روبه‌رو می‌شوند؛ بر همین اساس توجه به ابعاد این فضا در کشور ضرورتی بیش از پیش دارد، لذا بر اساس همین ضرورت در کنار پرسش‌های مکملی که مطرح است، این پرسش اصلی به میان می‌آید که با توجه به فضا و ابعاد تحولات قومی در کشور خصوصاً قبل از جنگ تحمیلی و بعد از آن با استفاده از چه راهکارهایی می‌توان تحولات قومیتی در ایران را به فرصت تبدیل نمود؟ در فرض اولیه پژوهش این مهم به نظر می‌رسد که جدای از تلاش دولت مرکزی در احقاق حقوق همه اقوام ایرانی، آن‌چنان‌که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن صحنه گذاشته شده است، اقوام متنوع در جامعه ایرانی نیز باید با حذف ناسیونالیسم قومی و نهادسازی سازمانی، بستری برای مشارکت نظام‌مند در متن نظام سیاسی فراهم سازند. قطعاً با عملیاتی‌سازی این مهم از جانب نخبگان ابزاری و فکری در سطوح ملی و قومی، ضریب امنیت ملی، از یکسو، افزایش و تهدیدات ناشی از آن، از سوی دیگر، کاهش می‌یابد.

به طور کلی اگر رابطه‌ی قومیت‌ها با همبستگی و انسجام و وفاق ملی را مدنظر قرار دهیم، می‌توانیم آن را شامل دو نوع رابطه بدانیم: رابطه‌ی دولت-قوم که رویکردی سیاسی است و رابطه‌ی قوم-قوم که رویکردی اجتماعی است؛ از دیدگاه صاحب‌نظران رابطه‌ی دولت-قوم یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر اجتماعات قومی کشور، رویکردها، شیوه‌ها و روش‌های حکومت در تنظیم تعاملات و مناسبات خود با اقوام و مدیریت آن‌ها و نیز سیاست‌ها و رویه‌هایی است که بر این تعاملات حاکم است. روابط و مناسبات میان دولت-قوم و چگونگی این رابطه، گام مهمی در تحکیم یا تضعیف همبستگی ملی است؛ رابطه‌ی قوم-قوم، رابطه‌ی بین قومی و رابطه‌ی اجتماعی میان

^۱. Marshall McLuhan

اعضای ۲ یا چند گروه قومی است که روابط اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. در صورتی که روابط بین قومی افزایش یابد، تعلق و وفاداری اقوام به کشور و جامعه افزایش پیدا می‌کند و مرزهای هویتی «درون گروه - برون گروه» ضعیف و راه ورود اجتماعات قومی به درون اجتماعات ملی هموار خواهد شد؛ حال در صورتی که رابطه‌ی قوم - قوم و نیز رابطه‌ی دولت - قوم در هر کشوری از جمله ایران سست یا تضعیف شود درگیری‌های قومی و در پی آن درگیری‌ها و ناامنی‌های اجتماعی بروز خواهد کرد.

درواقع در یک نگاه کلان به نظر می‌رسد که واحدهای حاشیه‌ای (قومیت‌ها در ایران) در عین تمایل به نوعی آزادی نسبی و اختیارات خودگردانی محلی، به‌ویژه در حوزه فرهنگی، به حضور در ترکیب ملت و دولت ملی ایران علاقه‌مند هستند و خود را جزئی از ایران و ملت ایران می‌دانند. حتی آن دسته از واحدهای پیرامونی که امروزه قسمتی از آن‌ها بر اثر تجزیه سرزمین ایران در خارج از مرزها قرار دارند، در نتیجه میل طبیعی و اراده خودجوش خود، از ایران جدا نشده‌اند، بلکه سیاست‌های بین‌المللی و رقابت‌های سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای در همکاری با قدرت‌های جهانی چه در طول تاریخ و در وضعیت فعلی خاورمیانه امروزی بر این اساس است که این مناطق را از پیکره ایران جدا نمایند؛ بنابراین قبل از تحلیل و بررسی تحولات و تنوع قومی در کشور ایران، ضرورت دارد روابط میان مرکز و واحدهای حاشیه بر پایه نسبت‌های تجانس بین آن‌ها بررسی شود. نسبت‌های تجانس با سه متغیر و شاخص اساسی، یعنی زبان، مذهب و قومیت ارزیابی می‌شوند؛ زیرا این سه متغیر نیرومند بر الگوی هم‌گرایی و واگرایی و روابط متقابل بخش مرکزی و حاشیه تأثیر می‌گذارد و این موضوع با رویکرد مقایسه و مبنا قرار دادن یک نقطه تاریخی قبل و بعد از جنگ تحمیلی دقیق‌تر ارزیابی می‌رود و زیرساخت گرایش‌های عاطفی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گروه‌های پیرامونی را نمایش می‌دهد. لیکن در واقعیت امر چنین به نظر می‌رسد که در دهه آینده کلیه کشورها به نحوی با مسئله ناسیونالیسم قومی مواجه خواهند شد. از آنجا که قومیت یکی از شاخص‌های عمده در شناخت ظرفیت طبیعی کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می‌آید. امنیت کشورها در دهه آینده بدون توجه به این مسئله رقم نخواهد خورد. در جمهوری اسلامی ایران وجود قومیت‌ها در کشور با گسست‌های دینی و اقتصادی و متأثر از تحریکات خارجی می‌تواند خطرآفرین باشد. در جوامع چند قومی موضوع همزیستی مفهوم تنوع قومی با وحدت ملی امری است منوط به اتخاذ رهیافتی که بتواند در عین کثرت در خرده فرهنگ‌های قومی، وحدت در منش ملی را محقق سازد. قومیت‌ها با زیر عنوان‌هایی چون انفکاک قومی، علایق قومی، گرایش‌ها و واگرایانه، استقلال خواهی یا تجزیه طلبی، هویت قومی و چالش‌های قومی در مقیاس ملی، عناوینی است که نیازمند مطالعه از منظر امنیت ملی می‌باشد. هویت و امنیت در نگاه نخست به عنوان مفهومی ساده، به اطمینان از حفظ، دوام و بقای داشته‌ها و تضمین منافع و تأمین علایق اطلاق می‌رود. برخی امنیت را به صورت «ایجابی» و «سلبی» تقسیم می‌کنند. در معنای ایجابی امنیت، وجود احساس رضایت و اطمینان نزد دولتمردان و شهروندان و در معنای سلبی امنیت، نبود ترس، اجبار و تهدید را به عنوان یک شاخص در نظر می‌گیرند- (افتخاری، ۱۳۷۷).

رویکرد نظری مفهوم قومیت در طول زمان به طور مداوم متحول شده و یک سیر تکوینی را سپری کرده است. در ابتدا گروه قومی مفهومی مذهبی داشت و به گروه‌های غیر مسیحی که به مسیحیت نگرویده بودند اشاره داشت.

سپس این واژه مفهومی نژادی گرفت و مفهوم مذهبی اولیه خود را از دست داد. ولی بار دیگر در مطالعات قومی شاهد تحول و تکامل معنی گروه‌های قومی هستیم. در این مرحله مفاهیم مذهبی و نژادی گروه‌های قومی کم‌رنگ شده و معنی فرهنگی به خود می‌گیرد و در آن مفهوم قومیت، گسترده شده و شامل گروه‌های نژادی، زبانی و مذهبی می‌رود. به این معنی همه گروه‌هایی که از لحاظ زبان، مذهب، رنگ، پوست و نژاد با گروه‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند، گروه‌های قومی قلمداد می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۸). ماکس وبر به تعریفی از قومیت پرداخته که مورد پذیرش و استفاده بسیاری از محققان قرار گرفته است. طبق نظر وی گروه‌های قومی آن گروه‌های انسانی‌اند که یک باور ذهنی نسبت به اصل و نسب مشترکشان را به خاطر شباهت‌های فیزیکی یا سنت‌ها و یا به خاطر سرگذشت‌های استعمار یا مهاجرت می‌پذیرند، این باور باید در صورت‌بندی گروه دارای اهمیت باشد، به علاوه این اهمیت ندارد که آیا یک روابط خونی مشخص وجود دارد (وبر، ۱۹۷۸)؛ بدین گونه ماکس وبر نیز با تأکید که بر عناصر فرهنگی دارد، خون و نژاد را چندان مهم تلقی نکرده است. بروس کوئن^۱ نیز از دیدگاهی جامعه‌شناسانه و در نگاهی مشابه وبر^۲، در تعریف گروه قومی می‌گوید «گروه قومی گروهی است که اعضای آن ویژگی‌های فرهنگی یکسانی دارند.» (کوئن، ۱۳۷۴: ۳۴۷). این ویژگی‌ها عبارت‌اند از دین، زبان و ملیت.

امنیت، در نگاه نخست به عنوان مفهومی ساده که به اطمینان از حفظ، دوام و بقای داشته‌ها و تضمین منافع و تأمین علایق، اطلاق می‌رود، کلید واژه مأنوسی است که همگان همچون آب و اکسیژن نیازی مستمر بدان داشته و داریم. امنیت به لحاظ گستره مفهومی، دامنه وسیعی از حوزه‌های حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد و از جنبه‌های متعدد قابل‌بررسی است. از این رو تعاریف متعددی نیز از واژه و مفهوم امنیت ارائه شده که به برخی از این تعاریف اشاره می‌کنیم. بنا به تعریف نظریه‌پردازان امنیت، آزادی از عدم امنیت است؛ همچنین برخی دیگر معتقد است امنیت، آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب رساننده است (تاجیک، ۱۳۷۶). برخی دیگر امنیت را به صورت «ایجابی» و «سلبی» تقسیم می‌کنند. در معنای ایجابی امنیت، وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولتمردان و شهروندان و در معنای سلبی امنیت، نبود ترس، اجبار و تهدید را به عنوان یک شاخص در نظر می‌گیرند. (افتخاری، ۱۳۷۷).

رابطه میان دولت و قوم‌گرایی یا کشمکش‌های قومی یکی از عمده‌ترین بحث‌های مربوط به مطالعات قومی - ناسیونالیستی در قرن بیستم بوده است. با وجود این در پژوهش‌های انجام گرفته در مورد ناسیونالیسم یا قومیت، به بحث رابطه میان دولت مدرن و سیاسی شدن پدیده‌ها و کشمکش‌های قومی کمتر پرداخته شده است و میزان آثار مربوط به این رابطه در مقایسه با کل بحث‌های موجود در مورد ناسیونالیسم، قومیت و کشمکش‌های قومی چندان چشمگیر نبوده است؛ اما در بیشتر آثار در تبیین سیاست‌های قومی، نقش دولت مدرن به طور غیرمستقیم در محور بحث بوده است و در تمام بحث‌های مربوط به علل ظهور قوم‌گرایی یا ناسیونالیسم قومی دولت یکی از متغیرهای مهم بوده است. آثار مربوط به رابطه دولت با گروه‌های قومی یا اقوام‌گرایی می‌تواند موضوعات زیر را دربر گیرد:

- نقش دولت در سیاسی کردن علایق و نشانه‌های قومی و ایجاد بسیج قومی
- تأثیر سیاست‌های دولت بر کشمکش‌های قومی یا سیاست‌های قومی

¹. Bruce Cohen

². Max Weber

- نقش دولت در حل منازعات قومی و مهندسی کشمکش‌های قومی
 - رابطه دولت با گروه‌های قومی
 - تأثیر گروه‌های قومی و روابط یا اختلافات قومی بر سیاست‌های دولت
 - دولت به عنوان جایگاه منازعات و رقابت‌های قومی
 - دولت به عنوان ابزار اعمال سلطه قومی یک گروه بر گروه‌های دیگر
 - نقش دولت و سیاست‌های آن‌ها در ایجاد نابرابری‌های قومی یا تلاش جهت کاهش این نابرابری
- با توجه به محورهای یاد شده جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان علم سیاست و روان‌شناسان اجتماعی هر کدام از منظری خاص به بررسی منازعات قومی پرداخته‌اند. برای نمونه، جامعه‌شناسان برای تبیین بحران‌های قومی عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت‌های عمده اجتماعی، توزیع نابرابر و غیرعادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تأکید نموده‌اند. تئوری بحران تد رابرت گر^۱، نظریاتی همچون تبعیضات قومی گویو گلو، مبادله پیتربلا، سرایت، استعمار داخلی هشر، تعصب، پیش‌داوری و خشونت‌های قومی دیوید مایر، نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی دولارد و نظریه هویت‌جویی اسمیت از جمله مهم‌ترین تئوری‌های جامعه‌شناسی می‌باشند که به بررسی مسئله قومیت‌ها پرداخته‌اند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵).
- نظریه‌پردازان علم سیاست بیشتر بر نقش نخبگان و رهبران فکری و قومی در ایجاد همبستگی و هویت‌سازی قومی و ابعاد سیاسی بحران‌های قومی تأکید داشته و مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی و علایق قومی را مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله مهم‌ترین نظریات سیاسی می‌توان به نظریه دولت - ملت بوئرز، عوامل ذهنی - عینی راتچیلد و شاپفلین، نمادگرایی، هماهنگی گروهی، نظریه آیسمن، تئوری ازل‌گرایی، نظریه استاون‌هاگن و نظریه آکلائف اشاره نمود. جغرافی‌گرایان قلمرو جغرافیای سیاسی را که هر قوم در آن به سر می‌برند، شکل هندسی کشور، ناهمواری‌ها، ارتفاعات، عوارض طبیعی صعب‌العبور که مانع برقراری ارتباطات میان بخش‌های مختلف کشور می‌گردد و همچنین تفاوت‌های محیطی و تأثیر آن‌ها بر هویت و همبستگی ملی و قومی را مدنظر قرار می‌دهند. روان‌شناسان اجتماعی با متمرکز ساختن توجه خود بر افراد و تعاملات بین گروه‌های کوچک، در پی یافتن شیوه‌هایی هستند که مردم، گروه‌ها و ملت‌ها را به هم نزدیک می‌سازند. تأثیری که احساسات در برانگیختن یا کاهش احساس دلبستگی به گروه دارد نیز در این دیدگاه اهمیتی خاص می‌یابد. همچنین نگرش اقوام و گروه‌ها به ملیت و قومیت خود و دیگران و اینکه احساسات قوم‌مدارانه یا ملی‌گرایانه به چه نحوی در موقعیت‌های مختلف میان افراد و میان گروه‌ها بروز می‌کند، نقطه‌عزیمت روان‌شناسان اجتماعی در مطالعه چالش‌ها و گرایش‌های قومی است. همچنین در رویکرد روان‌شناسی اجتماعی رابطه فرد با نظام سیاسی، دولت و قومیت خود و مقوله نیاز از جمله مفاهیمی‌اند که مورد توجه قرار دارند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵).

^۱. Ted Robert Gurr

به هر حال، مطالعات صورت گرفته در زمینه علل ریشه‌ای منازعات قومی نگاه‌های مختلفی به این موضوع دارند و آن‌ها را از شورش تا نسل‌کشی طبقه‌بندی می‌کنند. با این حال، می‌توان دو دیدگاه اصلی را در این زمینه مورد توجه قرار داد: الف: پارادایم فرهنگی و ب: پارادایم ساختاری.

الف: پارادایم فرهنگی منازعه قومی را به عنوان یک مسئله "هویت اجتماعی" مدنظر دارد که به واسطه تهدید واقعی یا خیالی پیش روی مرزهای گروه و شیوه زندگی آن‌ها ایجاد می‌گردد.

ب: پارادایم ساختاری بر این فرض مبتنی است که منازعه قومی اصولاً ربطی به قومیت ندارد بلکه عوامل اقتصادی و سیاسی از جمله سرزمین را دربر می‌گیرد. در این خصوص، ممکن است قومیت برای کسب قدرت اقتصادی و سیاسی یا طبقه‌بندی جوامع یا دولت-ملت‌ها در نظام جهانی مورد سوءاستفاده قرار گیرد. طبقه‌بندی به طور معمول شامل سوءاستفاده از گروه‌های ضعیف‌تر است (رادلف، ۲۰۰۳: ۲۵۰).

بنابراین از لحاظ مفهومی در چهار حوزه سیاسی، اقتصادی، هویتی و اجتماعی به عنوان متغیرهای پژوهش در چارچوب مفهومی در نظر داشت. نخست، در حوزه سیاسی عوامل و زمینه‌های چهارگانه چون؛ قدرت حکومت مرکزی، ضعف‌ها و کاستی‌ها در حوزه سیاست‌پردازی، نحوه عملکرد کارگزاران سیاسی محلی و مرکزی، عوامل مؤثر منطقه‌ای و جهانی، مورد توجه قرار می‌گیرد. در حوزه اقتصادی یا به عبارت دقیق‌تر، اقتصاد سیاسی، نقش‌گزینش عقلانی بر مبنای حسابگری و محاسبه سود و زیان اعمال گروه‌های قومی؛ و در حوزه جامعه‌شناسی ساخت نابرابر اجتماعی معطوف به منزلت اجتماعی، به عنوان متغیرهای مستقل و مفاهیم کلیدی مطرح می‌باشند. در حوزه هویتی احساس محرومیت نسبی به عنوان تصور جمعی توده‌های قومی نسبت به محرومیت در مقایسه با دیگر اقوام و نقش نخبگان اقوام در تصویرسازی، القاء و تهییج گروه‌های قومی مطرح می‌باشد. همچنین در پژوهش تلاش می‌رود که اصطلاحات و مفاهیم متعدد دیگری نظیر؛ ناسیونالیسم قومی، نظام شهروندی، جامعه مدنی، نظریه توطئه، خرده فرهنگ‌های قومی، جنبش‌های اجتماعی، اعتراضی، یادگیری اجتماعی، تسلیح، برون فکنی، سلطه قومی و قطبی شدن جامعه، توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای، روابط مرکز و پیرامون، کثرت‌گرایی، تصورات معکوس، ناکامی، تأثیرات نمایشی، نظریه‌پردازی‌های مرحله گذار، دوران فرانوگرایی و ژئوپولیتیک بهره و استفاده شود.

بر همین مبنا باید اشاره داشت از جمله اصطلاحات گنگ و مبهم در تحقیقات اجتماعی که با پیچیدگی‌های مفهومی بسیار زیادی همراه است واژه‌های مترادف و هم سنخ قوم، قومیت، هویت قومی و گروه قومی می‌باشد. به لحاظ ریشه‌شناسی قوم و قومیت از واژه‌های یونانی اتنوس^۱ که به تفاوت‌ها و تمایزات میان مردم اشاره دارد، مشتق شده است. یک گروه قومی، اجتماع کوچکی از انسان‌ها در درون جامعه‌ای بزرگ‌تر است که به صورت واقعی یا احساسی و ادراکی دارای اصل و نسبت مشترک، خاطرات مشترک و گذشته تاریخی، فرهنگی، مشترک است. همچنین دارای یک یا چند عنصر سمبلیک نظیر؛ خویشاوندی، مذهب، زبان، سرزمین و خصوصیات ظاهری و فیزیکی مشترک می‌باشد که هویت گروهی آنان را از گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد و اعضای آن به تعلقات گروهی، قومی خویش آگاهی دارند. در فهم قوم، قومیت و هویت قومی، سه رهیافت متضاد وجود دارد که با نام‌های

^۱. ethnos

بدوی گرایان، ابزارگرایان و ساختارگرایان شناخته می‌شوند؛ بدوی گرایان، هویت قومی را امری باطنی، قلبی و قدیم می‌دانند که متأثر از تعلق خاطر اولیه افراد نسبت به یک گروه و یا یک فرهنگ است. در رهیافت ابزارگرایان، قومیت به عنوان یک ابزار سیاسی تلقی می‌گردد که رهبران در تعقیب عمل گرایانه منافع خویش، آن را ساخته و از آن بهره می‌جویند؛ ساختارگرایان، قومیت را امری تصادفی و تغییرپذیر می‌دانند که علاوه بر شکل‌گیری آن در فرآیند تاریخی، به وسیله ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، استمرار و انعطاف می‌پذیرد. در جمع بندی قوم، قومیت، هویت قومی و گروه قومی، می‌توان شاخصه‌های زیر را معیار تمیز آن‌ها از دیگر گروه‌های اجتماعی قرار داد. این شاخصه‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- مهم‌ترین ممیزه قوم و قومیت در ابعاد فرهنگی آن نهفته است. به بیان دیگر، این گروه‌ها بر بنیاد مواریث و شناسه‌های فرهنگی نظیر؛ زبان، مذهب، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی، شکل می‌گیرند.
- ۲- قومیت ناظر بر ادارک هویت قومی است این ادراک می‌تواند دارای خاستگاه واقعی و یا احساسی باشد ولی در هر صورت از دلبستگی و تعلق خاطر نسبت به گروه قومی حکایت دارد.
- ۳- رشد قومیت، متأثر از درک و تجربه مشترک از محرومیت مادی، شرایط نامطلوب زندگی، سختی‌ها و به حاشیه رانده شدن‌هاست.

- ۴- قومیت، امری انفعالی است که گروه‌های قومی جهت دفاع از هویت و بقای گروه خویش بدان روی می‌آورند.
- ۵- هویت قومی زیر مجموعه‌ای از هویت ملی است و امکان تبدیل به هویت‌هایی فراقومی چون دولت - ملت‌ها، امپراتوری‌ها و واحدهای بزرگ دینی را دارد.

وضعیت قومی جامعه ایران

وضعیت کلی اقلیمی - جمعیتی جامعه ایران و تحولات تاریخی پیرامون اقوام ایران همواره معطوف به نقش و کارکرد چند وجهی اقوام در روند معادلات قدرت تحلیل و ارزیابی می‌گردد به طوری که تصویر موزاییک اقوام در متن جامعه ایران پروسه‌ای تاریخی از چرخه‌ی فرصت‌ها و تهدید را روی منافع ملی ایران به نمایش گذاشته است (عصاریان نژاد، ۱۳۸۳: ۳۲). از این منظر کلیت ترکیبی ملت ایران را می‌توان بر اساس شاخصه‌هایی چون قومیت، دین، مذهب، ملیت و طبقه اجتماعی بررسی کرد. از نظر متغیر موزد بررسی این پژوهش یعنی قومیت بایستی گفت که بخش اعظم ملت ایران فارس هستند که حدود ۷۳ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. پس از فارس‌ها، قوم آذری بیشترین فراوانی را تشکیل می‌دهد که حدود ۱۵ الی ۱۷ درصد است. جمعیت ترکمن‌ها حدود ۲/۱ درصد جمعیت ایران است و حدود ۵/۳ الی ۵ درصد از جمعیت به سومین گروه قومی یعنی، کردهای سنی و شیعه غرب کشور اختصاص دارد. پس از آن‌ها به ترتیب قوم عرب در جنوب غربی کشور با حدود ۳ درصد، قوم بلوچ در جنوب شرقی کشور با حدود ۲ درصد از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند؛ که همه این آمارها به صورت تخمینی است و آمار قطعی و دقیقی وجود ندارد (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵).

ساختار فضایی و جغرافیایی ملت ایران از دو بخش به هم پیوسته مرکزی و حاشیه‌ای پدید آمده است بخش مرکزی که نسبت به پیرامون خود فضای گسترده‌تری از جغرافیای ایران را اشغال می‌کند و میان اجزای آن پیوند و تجانس نسبی برقرار است، همچنین میان تجانس کالبدی و توپوگرافیک فضا در بخش مرکزی ایران با بخش انسانی آن

ارتباط وجود دارد. مردم این بخش از ویژگی‌ها و خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و فضایی منسجم و همسان‌اند و در پیکره ملت بدنه اصلی و عمده به شمار می‌رود (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۴۹). بر خلاف بخش متراکم و متجانس مرکزی، بخش حاشیه‌ای که مردمان آن در دشت‌ها و نواحی مرتفع حاشیه جغرافیای ایران ساکن هستند، به گسیختگی و غیر متجانس بودن دچار است و مجموعه‌ای متنوع از گروه‌های فرهنگی و قومی را در برمی‌گیرد. مردمان بخش حاشیه‌ای با پیرامونی کشور، در بعضی شاخصه‌ها و به طور مشخص زبان و لهجه با قومیت، مذهب، خرده فرهنگ محلی با یکدیگر و البته بخش مرکز تفاوت دارند. در عین حال در برخی شاخصه‌ها با هم اشتراکاتی نیز دارند. در این بخش گروه‌های قومی آذری، کرد، عرب، بلوچ ساکن هستند.

از نظر الگوی استقرار گروه‌های قومی نیز، قوم بلوچ با نیمه دیگر هسته بلوچی در پاکستان پیوستگی فضایی دارد هر چند این قوم در آن سوی مرز فاقد دولت ملی مستقل است. یا گروه ترکمن در شمال شرقی ایران با ترکمنستان در آسیای مرکزی که دولت مستقل آن را اداره می‌کند. پیوند جغرافیایی دارد. ناحیه آذری نشین شمال غربی ایران با آذربایجان در شمال غربی پیوند جغرافیایی دارد. قلمرو کردنشین ایران با نواحی کرد دو کشور عراق و ترکیه ارتباط جغرافیایی دارد. قوم کرد در منطقه دولت مستقل ملی ندارد و همین امر ناآرامی مستمر واحدهای جدا از هم سیاسی در ناحیه پیوسته کردنشین را پدید آورده و بحرانی شناور را در سراسر منطقه، به ویژه برای ایران، عراق، ترکیه در پی داشته است. در همین راستا می‌توان نقطه تلاقی دو مقوله و امنیت را جست. در واقع به لحاظ پراکندگی اقوام ایران بخصوص در بخش‌های حاشیه‌ای و مرزی کشور ایران به نظر ضرورت دارد تا همواره مسئله پراکندگی قومی ایران را یک مقوله امنیتی به حساب آورد. موقعیت جغرافیایی اقوام معادله امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام مختلف و اقلیت‌های مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آنان را در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. به لحاظ ارتباط و پیوند حوزه‌ها به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی به داخل مرزها سرایت می‌کند و در نتیجه امکان نظارت و تعهد حاکمیت ملی به شدت تقلیل می‌یابد. به طور کلی مهم‌ترین اقوام عبارت‌اند از:

ترکمن‌ها

ترکمن‌ها از نژاد اقوام ترک هستند. این قوم اصولاً در منطقه ترکمن صحرا (جلگه واقع در شرق استان مازندران و شمال استان خراسان و در همسایگی جمهوری ترکمنستان) زندگی می‌کنند. به لحاظ تاریخی در نتیجه قراردادی که برای تعیین مرز بین المللی بین ایران و شوروی سابق توسط حاکمان وقت ایران و روسیه به امضا رسید، تعداد زیادی از ترکمن‌ها در داخل مرز ایران ماندند. در آن قرارداد رودخانه اترک به‌عنوان مرز مشترک دو کشور تعیین گردید (معین، ۱۳۷۶: ۲۳۳).

کردها کردها یکی از اقوام ساکن خاورمیانه هستند که در غرب آسیا و در بخش غربی فلات ایران زندگی می‌کنند. کردها به زبان کردی، از شاخه غربی زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند کردی که اکثر کردها در (ترکیه، ایران، عراق و سوریه) با آن صحبت می‌کنند زبان ادبی و نیمه‌رسمی به شمار می‌رود و در کشور عراق از زمان اشغال قوای انگلیس تاکنون در مدارس تدریس می‌رود خود به دو بخش تقسیم می‌رود: ۱- کرمانجی شمالی یا اصطلاحاً کرمانجی ۲- کرمانجی جنوبی یا اصطلاحاً سورانی. کرمانجی شمالی گویش کردهای شمال خراسان، ناحیه مرزی ایران و ترکیه،

آناتولی شرقی و شمال عراق است. از لحاظ جمعیتی اکثر کردها با یکی از دو لهجه فوق صحبت می‌کنند. سایر گویش‌های کردی عبارت‌اند از گویش زازا که در قسمت کوچکی از کردستان ترکیه بدان تکلم می‌رود و گویش‌های اورامی، ایلامی، کرمانشاهی، کلهری، کلیایی، پیروندی، لکی، فیلی (و یا پهلوی) که در کردستان ایران تکلم می‌شوند. از لحاظ مذهبی اکثریت کردها مسلمان (و اهل سنت) هستند. در استان‌های کرمانشاهان، ایلام و بخش اعظم لرستان ایران نیز جمعیت قابل ملاحظه کرد شیعه زندگی می‌کنند. البته در بین کردها نزدیک به ۵۰ هزار خانوار و شاید بیشتر یزیدیانی هستند علاوه بر این گروهی نیز که به یارسانیا سلسله اهل حق معروف‌اند در بین کردها هستند و بقیه کردها مسیحی یا یهودی هستند (اورنگ، ۱۳۴۵: ۳۵۶).

بلوچ‌ها

بلوچ نام یکی از اقوام خاورمیانه در ایران و پاکستان و افغانستان است. مردم بلوچ تبار در جنوب شرقی ایران و شرق پاکستان ساکن‌اند. زبان بلوچی یکی از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی است. بلوچ‌ها که نامشان در لغت به معنای آواره است، از معدود نژادهای ایرانی‌اند که عمدتاً شیوه زندگی نیمه بادیه‌نشینی خود را حفظ کرده‌اند. بیابان‌های وسیع و بسیار کم جمعیت که متتالیه جنوب شرقی ایران و نواحی دور افتاده غرب پاکستان را در برمی‌گیرد، سکونتگاه طبیعی بلوچ‌هاست. بلوچ‌ها سوارکاران ماهر و چابکی هستند و مسابقات شتردوانی آن‌ها بسیار مشهور است (کامران مقدم، ۱۳۵۵: ۲۴۱).

بختیاری‌ها

بختیاری نام یکی از قوم‌های بزرگ لر ایران معروف به لر بزرگ است که در زاگرس میانی سکونت دارند. (لر کوچک نیز تقریباً ساکنین لرستان و ایلام امروزی هستند). مناطق دورافتاده استان چهارمحال و بختیاری و خوزستان سکونتگاه اکثر مردم بختیاری است. ولی امروزه تعداد بسیار زیادی از آنان در روستاها و شهرهای ساکن شده‌اند. گویش بختیاری یکی از گویش‌های پارسی تبار یعنی از دسته جنوب غربی زبان‌های ایرانی است. گویش‌ها و زبان‌های پارسی تبار عبارت‌اند از فارسی، لری، بختیاری، لارستانی و کومزاری. برخی از زبان‌شناسان، بختیاری را زیرشاخه‌ای از لری به شمار می‌آورند و برخی آن را شاخه‌ای جدا می‌دانند. یکی از اقوامی که در کنار بختیاری‌ها هویت جداگانه‌ای کسب کرده‌اند عرب‌های کم‌ری هستند (قربان پور دستکی، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

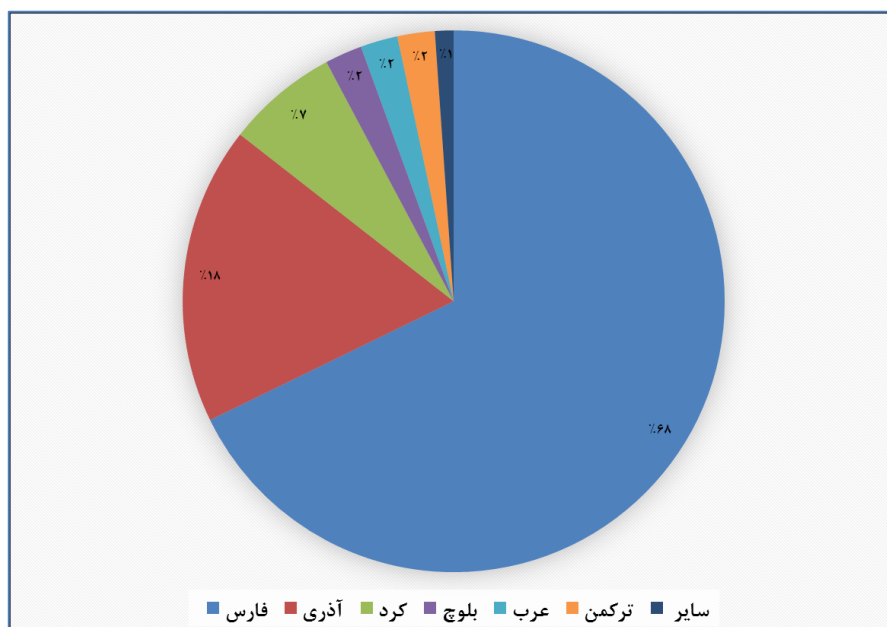
این اصطلاح را در مورد عرب‌هایی به کار می‌برند که در مجاورت بختیاری‌ها زندگی می‌کنند و با ایشان وصلت کرده‌اند؛ لذا از نظر رسم و رسوم و زبان و... اشتراکات زیادی با بختیاری‌ها پیدا کرده‌اند؛ اما در اصل بختیاری نیستند. در حقیقت عرب کم‌ری‌ها اعرابی هستند که اصطلاحاً در کوه و کمر زندگی می‌کنند و وجه تسمیه ایشان نیز همین است. زبان ایشان در اصل عربی است که به عربی عراق بیشتر نزدیک است تا اعراب خوزستان و به مرور زمان با گویش بختیاری ترکیب شده است و اصطلاحاتی مخصوص به خود پیدا کرده است طوری که فهم آن هم برای اعراب و هم برای بختیاری‌ها ممکن نیست (همان، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

قشقایی‌ها

قشقایی یکی از دو ایل بزرگ ایران است (ایل بزرگ دیگر بختیاری است). بیشتر ایل قشقایی در استان فارس ساکن هستند. بسیاری از آن‌ها هنوز به صورت سیار در فصول مختلف سال از ییلاق به قشلاق کوچ می‌کنند.

قشقایی‌ها ترک تبار هستند. یکی از مناطق مهم عشایری ایران، استان فارس می‌باشد و بزرگ‌ترین ایل ایران (ایل قشقایی) با شش طایفه در فارس به کوچ روی ادامه می‌دهند. علاوه بر ایل قشقایی، ایل خمسه و ایل محسنی و همچنین طوایف کوچک‌تری به زندگی عشایری خود در فارس ادامه می‌دهند. ایل قشقایی یکی از ایلات مهم ترک‌زبان ایران است. قشقایی‌ها در دوره‌های مختلف به تدریج به این سرزمین کوچیده و در آن ساکن شده‌اند (حسن لی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

در بررسی ایلات و عشایر ایران این نکته نیز اهمیت دارد که عشایر ترک‌زبان در سراسر ایران پراکنده هستند. این مسئله به‌ویژه با حکومت سلجوقیان، مغولان، تیموریان و صفویه شدت یافت. قشقایی‌ها شیعه جعفری هستند و به آداب و رسوم خود علاقه‌مندند. زبان قشقایی‌ها ترکی قشقایی آمیخته به فارسی است و همه آن‌ها فارسی را خوب می‌دانند و به آن به آسانی سخن می‌گویند. جمعیت ایل قشقایی نزدیک به ۳۰ هزار خانوار یعنی ۱۵۰ هزار نفر است.



نمودار شماره ۱- درصد جمعیت اقوام ساکن در ایران

منبع: (<http://iranprimer.usip.org>)

لرها

لرها از نژاد آریایی آمیخته با قوم کاشی یا کاسیت هستند. در طول تاریخ گروه‌هایی از اعراب و ترک‌ها نیز با لرها اختلاط نژادی پیدا کردند ولی در مجموع اصالت نژادی آن‌ها دست نخورده باقی مانده است. لرها که دو درصد جمعیت کشورمان را تشکیل می‌دهند، عمدتاً در استان‌های لرستان و کرمانشاه و تا حدودی همدان ساکن‌اند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

اعراب

حدوداً ۴ درصد (دو و نیم میلیون نفر) جمعیت ایران عرب تبار هستند که بیشتر آن‌ها در استان خوزستان و جزایر خلیج فارس سکنا گزیده‌اند. اکثر عرب‌های ایران هنوز به زبان عربی تکلم می‌کنند. آغاز کوچ عرب‌ها به خوزستان از پیش از اسلام در دوران ساسانیان بوده است. البته پس از اسلام نیز قبایل عرب در پی لشکریان فاتح، به

سوی کشورهای گشوده شده از جمله مناطقی از ایران کوچ کردند که در خوزستان به علت وجود اعراب پیش از اسلام، پس از اسلام نیز قبایل و عشایر بسیاری به این منطقه آمدند. البته امروزه جمعیت عرب‌های خوزستان نسبت به اقوام فارسی‌زبان (بختیاری‌ها، شوشتری و دزفولی‌ها) در اقلیت قرار دارند (عبدی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

آذری‌ها

آذربایجان نام منطقه‌ای جغرافیایی است در شمال غرب ایران شامل استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل. این منطقه سکونتگاه اصلی آذری‌های ایران است. ترکیه‌ای آذری بزرگ‌ترین اقلیت قومی ایران و تشکیل‌دهنده ۲۵ درصد کل جمعیت ایران‌اند. هرچند عمده ترک‌ها در استان‌های آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل زندگی می‌کنند اما شمار انبوهی از آنان در سایر استان‌های کشور ساکن‌اند (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۴: ۵).

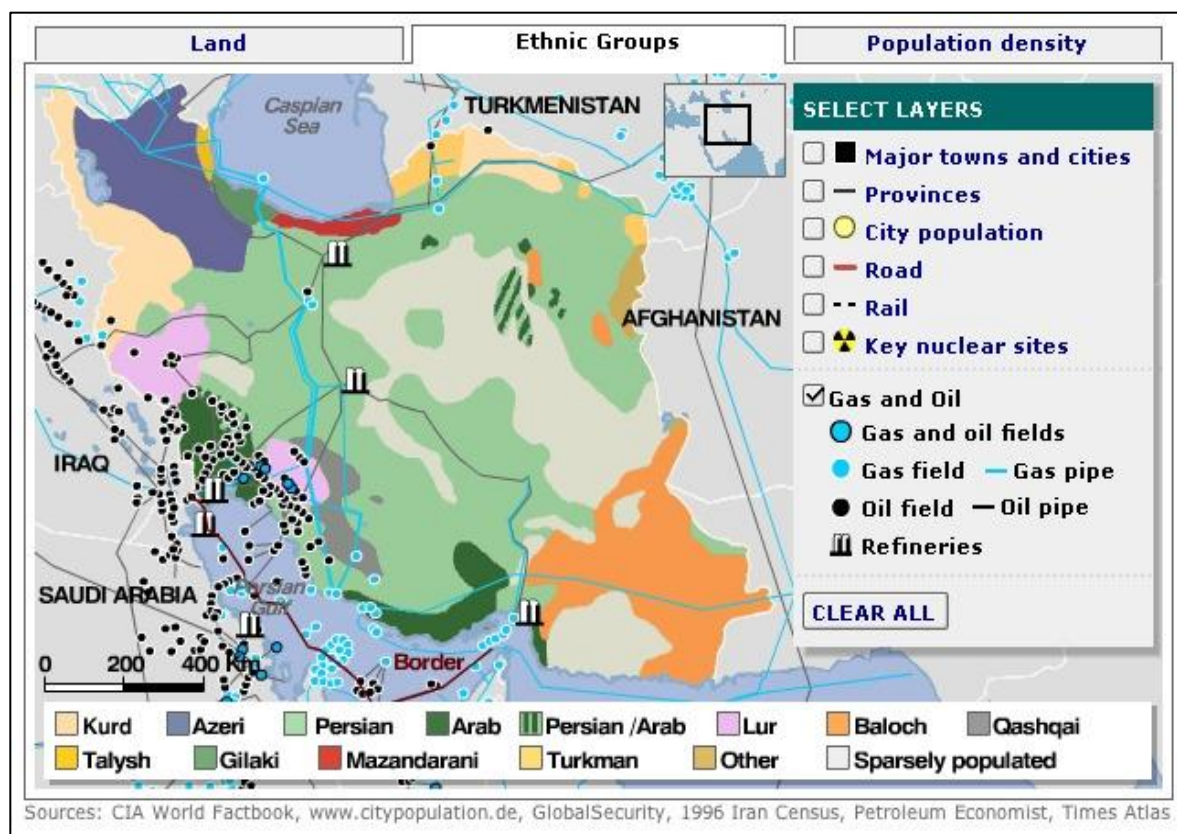
ارامنه و یهودیان

ارامنه و یهودیان در نقاط مختلف شهری ایران زندگی می‌کنند. شمار زیادی از ارامنه در تهران و اصفهان ساکن‌اند. یهودیان ایران نیز قدمتی ۲۵۰۰ ساله دارند. ولی بعد از ۱۳۵۷ تعداد اندکی از آنان در ایران ماندگار شدند که عمدتاً در چهار شهر تهران، همدان، اصفهان و شیراز باقی‌مانده‌اند (قاسمی، ۱۳۸۲: ۲۹۰).

آشوریان

بر اساس شواهد و مدارک موجود، آشوری‌ها، قرن‌ها در ایران سکونت داشته‌اند، لیکن نمی‌توان تاریخ دقیق ورود آنان را به ایران مشخص کرد. برخی از این مهاجرت‌ها در زمان تیگلات پلسر اول (۱۰۱۵-۱۰۷۷ ق.م) امپراتوری آشور، سناخریب، سرحدون و آشور بنیپال، شاپور اول (خسرو انوشیروان)، خسرو پرویز، خلافت عمر - یکی از خلفای راشدین - و بالاخره در ساله‌ای اولیه جنگ جهانی اول پس از کشتار عظیم ارامنه و آشوری‌های ترکیه توسط ترکان عثمانی بوده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت که اسکان آشوری‌ها در ایران با تاریخ این سرزمین عجین بوده است. واقعیت این است که آشوری‌ها پس از سقوط امپراتوری در بین‌النهرین، جزئی از ملت ایران شده و با مردم این سرزمین سرنوشت مشترک پیدا کرده‌اند (ملکمیان، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

آشوری‌ها خود به فرقه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. فرق مذهبی آشوری‌ها عبارت است از کلیسای شرق آشوری، کلیسای کاتولیک (کلدانی آشوری)، کلیسای انجیلی آشوری، کلیسای جماعت خدا یا برادران آشوری (پنطیکاستی). در حال حاضر تدریس زبان آشوری، در مدارس اختصاصی آشوریان ایران و برپایی مراسم و آیین‌های دینی و مذهبی در کلیساهای چهارگانه آشوری به موجب قانون اساسی ایران آزاد است و انجام می‌رود. همچنین آشوریان ایران در مجلس شورای اسلامی دارای یک نماینده هستند که این نماینده صاحب اختیاراتی همانند ۲۹۰ نماینده دیگر مجلس است (ملکمیان، ۱۳۷۶: ۱۲۵).



نقشه شماره ۱- تنوع اقوام ایرانی
منبع: (<http://www.regulares.net>)

تحولات قومی ایران قبل از جنگ تحمیلی

مشکل اصلی مفهوم بندی قومیت و گروه‌های قومی فقدان تعریف با وجود معیارهای متفاوت در تعریف است. دلیل عمده دشواری‌های تعریف، آن است که واژه قومیت در علوم اجتماعی واژه نسبتاً جدیدی است و مفهوم آن نیز همراه با گسترش حیطه تغییر یافته است. تعریف ارائه شده برای قومیت یا گروه قومی در اواخر قرن نوزدهم معیارهایی به دست می‌دهد که با معیارهای تعریف این واژه در نیمه دوم قرن بیستم متفاوت است. واضح است که مفاهیم واژه‌ها در شناخت اندیشه‌ها نقش اساسی دارد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۰). الی کدوری^۱ می‌نویسد که در یکی از چارچوب‌های فرهنگی انگلیس آکسفورد که حدوداً در پایان قرن گذشته تدوین شده است، فرهنگ‌نگاران واژه قومیت را کفر با «موهونات کفر آمیز» تعریف کرده‌اند؛ در حالی که این تعریف در عصر حاضر هیچ کاربردی ندارد. واژه «قومی» در فرهنگ بین المللی زبان انگلیسی و بستر دو معنی دارد؛ ۱- غیر مسیحیان و غیر کلیمیان؛ کسانی که به مسیحیت نگرویده‌اند ۲- منسوب به ویژگی‌های جسمی و ذهنی نژادها یا مربوط به تمییز دادن گروه‌های نژاد بشری بر اساس رسوم و ویژگی‌های مشترک. در حالی که تعریف نخست امروز بی اعتبار به نظر می‌رسد، اما تعریف دوم هنوز کاربرد دارد و به طور خاص به «نژادها»، «گروه‌های نژادی» و «ویژگی‌های جسمی و ذهنی در نژادها» اشاره می‌کند. در واقع، کاربرد مفهوم فرهنگی واژه «قومی» چنان زیاد شد که تدوین‌کنندگان سومین فرهنگ وبستر^۲

¹. Elie-Kedorie

². webster

دو تعریف جدید به تعریف قومیت افزودند. به هر حال واقعیت آن است که در خصوص ویژگی‌های تعاریف این واژه‌ها و یا اصطلاحات هیچ‌گونه توافقی میان دانشمندان وجود ندارد. مذهب، زبان و نهادهای مجزای اجتماعی - نه نژادی - ویژگی‌های قومیت در تعریف اشلی مونتاگو است، همچنین میلتون گوردون، نژاد، مذهب و ریشه ملی را در تعریف خود بکار برد یا اینکه اسکار هندسین؛ فقط از معیار فرهنگ در تعریف خود استفاده کرده روی هم رفته، کثرت تعاریف و ویژگی‌های قومیت یا فقدان تعریف در بسیاری از آثار، باعث مخدوش شدن مفهوم عام قومیت و مفاهیم وابسته به آن شده است (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۲). مسائلی که درباره قومیت و قبیله گرایي مطرح شده در آثار نظری معتبر و مطالعات موردی مربوط به خاورمیانه منعکس است. این مسائل عبارت‌اند از: عدم ارائه تعریف از قومیت، گروه قومی، ملت یا ناسیونالیسم قومی؛ کمبود کار نظری در تبیین پدیده ناسیونالیسم قومی و...؛ برخی از پژوهشگران خاورمیانه شناسی مفاهیم قومیت و اصطلاحات وابسته به آن را جهان شمول و مسلم تلقی و آن‌ها برای تحلیل پراکندگی‌های زبانی و مذهبی موجود در منطقه به کار می‌برند. چنین نگرشی در واقع میراث سنت رفتارگرایی در علوم اجتماعی و مقایسه‌های فرا تاریخی است، این نظریه پردازان و پژوهشگران را متقاعد می‌سازد که در مطالعات خود نیازی به ارائه هیچ‌گونه تعریف تاریخی از قومیت، گروه قومی و ناسیونالیسم حقوقی ندارند، مثلاً اکبر آقاجانیان وجود نابرابری در میان «گروه‌های قومی» ایران را با توجه به فقر، پایین بودن سطح آموزش و بهداشت عمومی و نیز میزان سرانه محرز می‌داند؛ اما هیچ‌گونه تعریفی از قومیت ارائه نمی‌دهد و معیاری نیز برای توصیف یک جامعه به عنوان «گروه قومی» در نظر نمی‌گیرد. همچنین فرهاد کاظمی در مقاله‌ای به نام «قومیت و روستائیان ایران» به بررسی عوامل قومیت در این قشر از جمعیت ایران می‌پردازد. باین‌همه، روشن نیست که منظور نویسنده از قومیت و مهم‌تر از آن قومیت در میان روستائیان چیست. به هر حال به نظر می‌رسد که معیار اصلی تبدیل یک گروه اقلیت به یک گروه قومی، فعالیت سیاسی و درخواست آن گروه برای خودمختاری و استقلال است، در حالی که معیار مذکور در متون مربوط به قومیت معیاری اساسی نیست. حتی در آثار نظری مربوط به مسئله قومیت در ایران واژه قومیت تعریف نشده است. بهترین شاهد در این زمینه هوشنگ امیر احمدی در مورد ایران است. امیر احمدی با پیروی از آثار اخیر مایکل هشتر و سنت نظری «انتخاب حسابگرانه» یک چارچوب نظری برای تبیین «جنبش‌های قومی» در ایران ارائه داده است. با این همه علی‌رغم معنای نظری، پژوهش فاقد مفهوم بندی و تعریفی صریح از گروه‌های قومی، قومیت و ناسیونالیسم قومی است. ماحصل مباحث مطرح شده این است که مفاهیمی چون قومیت، گروه‌های قومی، قبیله و ناسیونالیسم قومی نا روشن است و در مورد تعریف و ویژگی‌های آن‌ها توافق وجود ندارد. در حالی که اصطلاحاتی چون قومیت و گروه‌های قومی برای توصیف تاریخی ملت‌های بومی و غالباً مهاجر آمریکای شمالی پدید آمده‌اند، بعدها به عنوان مفاهیمی جهان شمول تبدیل و به دور از هر گونه دیدگاه انتقادی برای تحلیل گروه‌های مذهبی-زبانی متفاوت در خاورمیانه به کار گرفته شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۱).

اما در ایران گروه‌های گوناگون زبانی یا مذهبی ملیت مشخصی نبوده‌اند که از مناطق دیگر جهان به این منطقه مهاجرت کرده باشند. برعکس، آن‌ها بخش جداناپذیر جامعه بزرگ‌تری بوده‌اند که در آن گروه‌های مذهبی - زبانی بسیاری طی صدها سال در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و در طول چنین مدت مدیدی تجربیات تاریخی و میراث فرهنگی واحدی به دست آورده‌اند. با توجه به چارچوب تاریخی ایران، معتقدیم که معیارهای نژادی و فرهنگی

چندانی برای تمایز قائل شدن میان گروه‌های موجود زبانی و مذهبی وجود ندارد. به این ترتیب، مفهوم گروه‌های قومی به عنوان موجودیت‌های واحد نژادی و فرهنگی، در مورد اقلیت‌های زبانی و مذهبی موجود در ایران کاملاً نادرست است. واقعیت آن است که گروه‌های زبانی و مذهبی ایران تا اوایل قرن بیستم بر محور بافت قبیله‌ای (ایل - طایفه) سازمان می‌یافتند. این گروه‌ها، بخش جدایی‌ناپذیر و مسلم جامعه ایرانی بوده‌اند. در ایران، قبایل بیشتر موجودیت‌های اجتماعی - سیاسی بوده‌اند تا جوامع بیولوژیک و خویشاوندی. در واقع در ایران گروه‌های ایلی جوامع منزوی، همگون و متمایز و در کشمکش مداوم با دولت نبوده‌اند، ایلی جوامع منزوی، همگون و متمایز و در کشمکش مداوم با دولت نبوده‌اند، بلکه بخش‌هایی از جامعه بزرگ‌تر ایرانی محسوب می‌شدند و با آن میراث فرهنگی و مذهبی مشترک داشته‌اند (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۲). بر همین اساس لازم به اشاره است که تا اواسط قرن بیستم بخش‌هایی از جمعیت ایران بر اساس طبیعت آن ساختاری ایلی داشت، زیرا مناطق مهمی از سرزمین ایران گروه‌های ایلی شناخته شده زندگی می‌کردند. در واقع، مرزهای ایران و همسایگانش محل سکونت گروه‌های ایلی بود. آذری‌ها، کردها، لرها، بختیاری‌ها و عرب‌ها در غرب، آذری‌ها، کردها، ترکمن‌ها در شمال غربی، شمال و شمال شرقی و بلوچ‌ها در جنوب شرقی. درباره میزان جمعیت گروه‌های ایلی ایران آمار دقیقی وجود ندارد و منابع هر کدام ارقام متفاوتی را ارائه می‌دهند. بر اساس آمار ارائه شده در منابع مختلف ایرانی، جمعیت قومیت‌های ایران از ۳۲ درصد جمعیت کل کشور در سال ۱۳۰۸ به ۲۰ درصد در سال ۱۳۱۴، ۱۵ درصد به سال ۱۳۳۸، ۱۰ درصد در سال ۱۳۴۵ و ۷ درصد در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است. طبق سرشماری سال ۱۳۶۵، کل جمعیت گروه‌های ایلی و عشیره‌ای ایران ۱۱۵۲۹۹۹ نفر یا ۵/۲ درصد کل جمعیت ایران بود (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۸: ۳۵). گروه‌های زبانی مهم نظیر کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها، در قالب یک ایل واحد کرد، آذری یا بلوچ متحد نبوده‌اند، بلکه در درون گروه‌های ایلی مختلف سازمان یافته بودند. جمعیت کرد ایران وابسته به قومیت‌ها مهمی چون زنگنه، کلهر (که بخشی از آن شیعه هستند)، مکرری، اردلان و شکاک در غرب بودند. در برخی نواحی دیگر این منطقه، کردها با طوایف ترک‌زبان آمیخته و تحت نفوذ زبان و مذهب آن‌ها قرار گرفته بودند که شادلوها، شقاقی‌ها، قراچولورها، دنبلی‌ها از این گروه به شمار می‌رفتند. جمعیت آذری ایران تا حدی در قبایل چون افشارها، قاجارها، شاهسون‌ها سازمان یافته بودند و جمعیت بلوچ غالباً به طایفه‌هایی چون یاراحمدزایی، اسماعیل زایی، صری، نارویی، مبارکی، ریگی و برکزیایی تعلق داشتند (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۷). ذکر این نکته اهمیت دارد که مناطقی نظیر کردستان، آذربایجان و بلوچستان به طور مطلق محل سکونت کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها نیست. مثلاً کردها در آذربایجان، خراسان و به میزان کم در بلوچستان نیز سکونت دارند. با آنکه برنامه‌های نوین‌سازی ایران که با روی کار آمدن رضاشاه در نخستین دهه ۱۳۰۰ آغاز شد، به گسترش شهرنشینی و اسکان اجباری قبایل چادرنشین منجر گردید، در اوایل قرن بیستم همچنان گروه‌های ایلی مهمی در آذربایجان، کردستان و بلوچستان وجود داشتند و طوایف بلوچستان هنوز هم سازمان‌های اجتماعی مهمی به شمار می‌روند.

تحولات قومی ایران بعد از جنگ تحمیلی در تعریف سیاست‌های قومی توضیح داده شد، مجموعه از اهداف، رویکردها و اقداماتی است که از سوی حکومت‌ها برای تنظیم و تغییر رفتار و روابط قومی در یک جامعه اعمال و

طراحی می‌گردد. بر این اساس می‌توان گفت سیاست‌های قومی در هر جامعه از دو ویژگی یا دو خصوصیت دولت یا نظام سیاسی تبعیت می‌کند:

- ایدئولوژی سیاسی حکومت و میزان پابندی آن به دموکراسی یا عقیده به حق حاکمیت مردم
 - نوع نگاه تلقی، رویکردی که دولت از ملت یا ناسیونالیسم دولتی دارد (چلبی، ۱۳۷۶: ۸۱).
- محققین و پژوهشگران با استناد به قوانین اساسی و موضوعه کشور و رویکردهای کلی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران را در آثار و مطالعات خود به سه دسته تقسیم کردند که در اینجا به شرح زیر ارائه می‌شود:
- **رویکرد مدرن و امت مدارانه (الگوی آرمان‌گرایانه):** تدوین قانون اساسی دستاورد انقلاب اسلامی است و از آنجا که قانون اساسی کشور قاعدتاً محصول اندیشه‌ورزان مدرنیته محسوب می‌شود، به همین سبب نگرش ویژه آن عبارت است از رویکرد برابره به حقوق و آرزوهای اساسی شهروندی که به صورتی بنیادین از نگرش‌های نابرابری خواه قومی، زبانی، مذهبی و ملیت تبری می‌جوید. از این رو قانون اساسی، رویکرد مدرن امت نگر و دین باورانه به مسئله قومیت‌ها دارد (خلیلی، ۱۳۸۳: ۴۷).

- **رویکرد واقع‌گرایانه:** نظریه دوم رویکرد و جهت‌گیری سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران را تلفیقی از دو دیدگاه تکثرگرایی و یکپارچه‌سازی دانسته، زیرا نسبت و ترکیب این دو رویکرد را مبنای اتخاذ سیاست‌های قومی می‌داند؛ یعنی از یک سو این تلقی وجود دارد که همه ملت ایران اعم از اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها به‌عنوان شهروندان جمهوری اسلامی محسوب شده و صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی‌شان از حقوق شهروندی برابر و یکسانی برخوردارند. از سوی دیگر، ملت ایران را به حسب خصوصیات فرهنگی تعریف نموده که بر اساس این تلقی فارس‌ها به دلیل برخی خصوصیات فرهنگی (زبان، مذهب و ...) تقدم یافته و کانون فرهنگی قرار گرفته و بر محور آنان، ملیت ایران توسعه‌یافته است.

در جمهوری اسلامی ایران زمینه‌ها، بسترها و ظرفیت‌های مناسبی برای اتخاذ و سیاست یکپارچه‌سازی یا تکثرگرایی وجود دارد. به رغم ظرفیت‌های قانونی اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و بهبود رویکردهای نظام به سمت بهره‌گیری از توانمندی‌های بومی و منطقه‌ای، رویکرد بخش‌هایی از نظام هم عرض تحولات عظیم جهانی ارتقا نیافته و در دایره‌ای محدود بخش نگرشی گرفتار است (مقصودی، ۱۳۸۳: ۵۳). به دلیل تفکیک و جدائی که در تعاملات و روابط دولت «دولت - قومیت» در جمهوری اسلامی ایران از دو بعد رفتاری (اجرایی) و تضمینی (قانون اساسی، قوانین موضوعه، اهداف، سیاست‌های فرهنگی کشور و ...) قائل شدیم، ناگزیریم برای تحلیل و بررسی دقیق‌تر موضوع سیاست‌های قومی و جامعه‌نگری در آن، به لحاظ روش این تفکیک و جدائی نیز قائل شویم.

الف) رویه تضمینی در تعاملات دولت - قومیت: منظور نوع تلقی، نگاه، تفکر سیاسی، اهداف، سیاست‌ها و راهبردهایی است که حکومت جمهوری اسلامی ایران در قبال اقوام در قالب مجموعه قوانین و مقررات کشور طراحی و تصویب نموده است و ما مسامحتاً این مجموعه را «سیاست‌های قومی» می‌نامیم.

ب) رویه مدیریتی یا اجرایی در تعاملات دولت - قومیت: منظور مجموعه رفتارها، اقدامات عملی، روش‌ها و ابزارهایی است که برای مدیریت، کنترل و هدایت اقوام در قلمرو سیاسی ایران در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی،

اجتماعی، امنیتی و اقتصادی توسعه حکومت به‌عنوان کارگزاران کلان اجتماعی اتخاذ و به‌مورد اجرا گذاشته شد که مسامحتاً می‌توان آن را «مدیریت سیاسی - اجرایی» نامید (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۳۰۳).

روابط دولت - اقوام در جمهوری اسلامی ایران

جهت‌گیری کلی سیاست‌های قومی ایران در بدو انقلاب مبتنی بر جو سیاسی، اجتماعی حاکم بر کشور از یک سو و از سوی دیگر، تابع نگرش کلی حاکم بر وضعیت انقلابی جامعه بود. توده‌ای و مذهبی بودن انقلاب و ماهیت جهان‌وطنی اسلام، چالش بین مدیریت راهبردی انقلاب در سال ۱۳۵۷ مبنی بر مذهبی یا ملی بودن نوع حکومت ایجاد کرد. اعضا و سران جبهه ملی و نهضت آزادی در مقابل نظریه امت‌گرایانه اسلام که ملی‌گرایی را صراحتاً نفی می‌کرد، تاب مقاومت نیاوردند و طی سه سال از صحنه حذف شدند (مرشدی، ۱۳۷۲: ۱۲۱). تعارض سنت و مدرنیته، در انقلاب ۱۳۵۷، نیز همچون همه تحولات اجتماعی که از ده سال قبل از آن آغاز شده بود آشکار شد. این تعارض به صورتی مشخص در پاره‌ای مباحث روشنفکرانه سال‌های پیش از انقلاب، به خصوص در تحلیل‌هایی که گاه مدرنیته را در نهایت عاملی برای سلطه غرب می‌شمردند دیده می‌شد. به هر حال به رغم تعارضات و تضادهایی که بین گفتمان اسلام‌گرا و گفتمان ملی‌گرا ایجاد شد از میان دیدگاه‌های مختلف گفتمان اسلام‌گرا اسلام‌گرای رادیکال، اسلام‌گرایی سکولار). دیدگاهی که با ارزش‌های ملی تضاد نداشت و ملی‌گرایی را نه از باب نفی ارزش‌های ملی ایرانی بلکه از باب تردید در توانائی ناسیونالیسم در ایجاد همبستگی ملی مورد نقد قرار می‌داد، به عنوان گفتمان اصلی انقلاب پذیرفته شد. با این وجود، در جامعه و نظم سیاسی ایران پس از انقلاب، قبض و بسط‌ها و تحولات سریع سیاسی - اجتماعی ناشی از انقلاب، روند تدوین جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های عمومی کشور از جمله سیاست‌های قومی و تدوین قوانین و مقررات در این حوزه را تحت تأثیر قرار داد. فضای خاص جامعه از یک سو و از سوی دیگر، دیدگاه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و روحانیون شیعه که اکثریت مجلس را داشتند نقش مهمی در تصویب قانون اساسی کنونی داشته‌اند. ماهیت شیعی و ایدئولوژیک نظام از یک سو و شکاف‌های مذهبی از سوی دیگر، موجب ایجاد تناقض و پارادوکس در عرصه حقوقی و مباحث شدیداً در سطح جامعه گردید. تأکید بر اسلام و به‌ویژه اسلام شیعی باعث شد تا اقوام و اقلیت‌های کشور نیز بر هویت مذهبی خویش تأکید کنند و شکاف مذهبی حاکم بر اقوام در کنار شکاف قومی فعال شود و سیاست‌گذاری‌های حاکم بر جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد تا آنجا که ماهیت شیعی انقلاب اسلامی بیشترین تأثیر را در تدوین و اعمال سیاست قومی کشور دارد. در حالی که هم‌وطنان مناطق قوم‌نشین حاشیه کشور اکثریت اهل تسنن می‌باشند؛ بنابراین می‌توان گفت که اساساً شکل‌گیری مسئله قومیت در ایران طی دهه‌های اخیر صرف‌نظر از عوامل بین‌المللی، بیشتر تابع عوامل سیاسی و ایدئولوژیک از جمله فعال شدن شکاف مذهبی بوده است (مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ۱۱).

مطابق قانون اساسی اقلیت‌های قومی به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- گروه قومی که صرفاً به لحاظ قومیت و خصوصیات متمایزکننده جدایی از مذهب و دین گروه خاصی را تشکیل می‌دهند، مانند آذری‌ها.
- گروه اقلیت قومی - مذهبی، مانند بلوچ‌ها و کردها.
- گروه اقلیت دینی، مانند ارامنه و ...

در اصل ۱۹ قانون اساسی با اشاره به تنوع «قوم و قبیله» در ایران همه آنها را فارغ از رنگ و نژاد، زبان و ... برخوردار از حقوق مساوی به حساب آورد. در خصوص آزادی‌های مدنی، به ویژه از حیث اعتقادات و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در قانون اسلامی در مورد اقلیت‌های دینی سخن به میان آمده است. ولی در مورد اقوام احکام مربوط به اکثریت جاری است؛ اما تحریکات قومی و بحران‌هایی که در سال‌های نخست انقلاب در قلمرو و مناطق قومی کشور ناشی از شکاف مذهبی، زبانی و قومی به وقوع پیوست، موجب گردید. در روند تدوین سیاست‌های قومی تغییرات قابل محسوس‌ی ایجاد شده و حفظ وحدت و انسجام ملی و تمامیت ارضی در اولویت قرار گرفت و طبیعتاً محدود شدن دامنه نفوذ و تأثیرگذاری اقوام را نیز در پی داشت. در واقع، اگرچه در قوانین اساسی کشور، تصریح و تأکید بر رعایت حقوق و اقوام به وضوح دیده می‌شود اما در عین حال، در کنار قانون اساسی برخی قوانین دیگر وجود دارند که با ملاک قرار دادن اسلام شیعه، عملاً محدودیت‌های حقوقی را برای اقوام ایجاد نموده است؛ بنابراین، قوانینی که تأکید بر مذهب رسمی کشور به عنوان یکی از عوامل مهم مناصب حکومتی در ایران دارد، باید به عنوان قوانین محدود کننده نگرینست مثل قوانین لایحه قانونی رئیس جمهور مصوب ۵/۱۰/۵۸ که شرط مهم را معتقد به شیعه بودن اعلام نموده است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۳۲۷).

روابط «دولت - اقوام» از بعد اجرایی بعد از جنگ تحمیلی

بدون تردید شناخت و تجزیه و تحلیل رویه عملی هر حکومتی در قبال دولت امکان‌پذیر نیست. در واقع، ترکیب و ساختار دولت‌ها بر جهت‌گیری و سیاست‌های آنان تأثیرگذار است. موضوعی که در این قسمت تحت عنوان روابط «دولت - قومیت» از بعد رفتاری مورد بررسی قرار می‌گیرند برای نیل به هدف خود در تاریخ انقلاب برش‌هایی ایجاد و آن را به چهار مقطع تاریخی تقسیم نمود. این چهار دوره عبارت‌اند از:

- تشنت و ابهام در الگو و استراتژی مدیریت و فقدان آگاهی مدیران نسبت تحولات قومی
- دوره استقرار الگوی سیاست جنگی و تمرکز بر دشمن خارجی
- استراتژی توسعه اقتصادی مناطق قومی
- استراتژی مشارکت سیاسی اقوام، تشکیل شوراهای

الف_ دوره انتقالی: در این دوره پس از انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ آغاز و تا اواسط ۱۳۵۹ ادامه دارد که مصادف با تغییر نظام سیاسی کشور و به هم ریختن ساختار نظام سیاسی و اجتماعی پیشین و حرکت به سمت ایجاد ساختار سیاسی - اجتماعی جدید است که علاوه بر این التهابات، از سوی دیگر بحران‌های سیاسی، اجتماعی و قومی در اقصی نقاط کشور در حال پیشروی و گسترش بود؛ که مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره در زمینه تعاملات «دولت - قومیت» را می‌توان به چند ویژگی اشاره نمود:

- ابهام و بی تصمیمی: عدم وجود قوانین و دستورالعمل‌هایی که بتوان برای مدیریت جامعه قومی کشور بدان استناد کرد، از ویژگی‌های بارز این دوره است. به‌علاوه شروع خیزش‌های سیاسی قومی چند ماه پس از انقلاب در استان‌های قوم نشین کردستان، بلوچستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و شورش‌های شهری در میان اعراب خوزستان نه تنها به ابهام وضعیت جامعه افزوده بلکه به دلیل ملاحظات ایدئولوژیک و اعتقادی نیروهای انقلاب را با نوعی بی

تصمیمی مواجه ساخته و آنان را وادار می‌ساخت از توسل به زور و خشونت پرهیز نمایند، هر چند که بعدها فشارها آنان را وادار به چندین کار می‌کرد.

- فقدان انسجام اجتماعی: این عدم انسجام از یک سو، نیروهای انقلاب که مدیریت راهبردی کشور را در وضعیت انقلابی به دست گرفته بودند و از سوی دیگر، تفرقه و جدایی میان احزاب سیاسی که در پیروزی انقلاب نقش داشتند، مربوط می‌گردد؛ بنابراین، با توجه به ماهیت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی، عامل مذهب و تفاوت‌های مذهبی و زبانی در میان اقوامی مثل کردها و بلوچ‌ها در مقایسه با دیگر اقوام فعال‌تر عمل کرد و موجب شکنندگی وفاق و انسجام اجتماعی گردید.

- تحولات سریع: در ایران پس از انقلاب جو انقلاب زده و شرایط بی‌ثبات سیاسی از یک طرف و سرعت تحولات از طرف دیگر، به حدی بود که مانع از طراحی استراتژی حتی کوتاه‌مدت می‌شد لذا مدیریت راهبردی دوران انقلاب ناگزیر بود که همراه با وقایع، حوادث و اتفاقاتی که رخ می‌نمود به سامان‌سازی پرداخته و مدیریت نماید. همین روند در مدیریت قومی در دوران انقلاب نیز مشاهده می‌شود.

- توسل به ابزار نظامی: در این مقطع هرچند سیاست‌ها و جهت‌گیری کلی نظام نوپا بر حذف و سرکوبی گروه‌های قوم‌گرا و خیزش‌های سیاسی - قومی استوار نبوده اما به‌رغم این رویه نظری و قانونی، رویه اجرایی و رفتار عملی حکومت در مناطق قومی برخلاف آن قرار گرفت و حکومت برای اعمال حاکمیت در این مناطق به ابزار نظامی متوسل و به‌رغم پاره‌ای ملاحظات ایدئولوژیک و اعتقادی به‌ناچار از روش نظامی یا شبه‌نظامی سود جست (مطالعات راهبردی، ۱۳۷۶). اتخاذ رویه شبه‌نظامی و برخوردهای حاد و قهرآمیز با گروه‌های قوم‌گرا در این دوره حکایت از نوعی شکاف میان رویه نظری و تئوریک نظام از یک سو و رویه عملی آن از سوی دیگر دارد (مقصودی، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

روابط دولت - اقوام از بعد فرهنگی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ، دلیل اختلافات و کشمکش‌های داخلی و پراکندگی قدرت از یک سو و از سوی دیگر، تثبیت نشدن وجوه فرهنگی نظام جدید چندان توجهی به مسائل فرهنگی اقوام نمی‌شد. درعین حال، عملکرد برخی نهادها از جمله صداوسیما، منجر به اعتراض و ایجاد کشمکش‌ها و بحث‌هایی شد؛ اقلیت‌ها و اقوام در این دوره خواهان این بودند که به اعتقادات و ارزش‌های آن‌ها در کنار اسلام شیعی توهین نشود و آن‌ها نیز شأنی همسان اسلام شیعی برخوردار شوند در حالی که عدم تعادل در توزیع و تمرکز امکانات فرهنگی و ... در تمامی نقاط می‌توان شاهد بود.

ج- دوران سیاست جنگی: این دوره از سال ۱۳۵۹، مقارن با شروع جنگ عراق علیه ایران، آغاز و تا سال ۱۳۶۸ پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ادامه یافت. از مهم‌ترین ویژگی این دوره در رویه اجرایی دولت - قومیت به مواد زیر می‌توان اشاره نمود:

- پیگیری رویه برخورد و حذف گروه‌های افراطی قوم‌گرا و تجزیه‌طلب: در این دوره برای حکومت اولویت اصلی در این مناطق برقرار امنیت بود. بدین منظور نهادها و مراکز نظامی، انتظامی و اطلاعاتی به شدت تقویت شدند. در

تمام این دوره، سیاست برخورد و حذف گروه‌های قوم‌گرا با جدیت دنبال شد. این عمل پرهزینه و گریزناپذیر تأثیراتی دیرپا بر جای نهاد.

• تقویت و انسجام هویت ملی و نهفته شدن مطالبات قومی: دوره جنگ تحمیلی دوره تشریک‌مساعی تمام ملت ایران برای مقابله با دشمن خارجی بود. در طول تاریخ، هویت ایرانی بیشتر از دوره‌هایی بروز یافته است که خطری خارجی کشور را تهدید کرد و یا مسئله داخلی حادی، مشارکت هماهنگی را طلب کرده است. به‌علاوه در این دوره تحت تأثیر شرایط سیاسی و انسجام ملی ناشی از جنگ تحمیلی، گروه‌های چپ‌گرا به تدریج از صحنه سیاسی کشور حذف شدند و روشنفکران و گروه‌های مارکسیستی که در خصوص مسائل قومی فعالیت داشتند به سمت فعالیت‌های زیرزمینی و مسلحانه در کردستان و یا فعالیت سیاسی در خارج از کشور سوق داده شدند. از بعد اقتصادی رویه اجرایی دولت برخلاف رویه تضمینی در مسیر محرومیت‌زدائی حرکت نکرد و در نتیجه، روند قطبی شدن مناطق ادامه یافت. نکته قابل توجه، تضاد ناشی از قوانین است که به‌رغم طرح مسئله تمرکززدائی بازم در انتها باور چندانی به آن وجود ندارد و تنها در حد گفته‌ها و نوشته‌هایی است که تنها در طرح‌ها مطرح می‌شود.

در مجموع، جنگ تحمیلی موجب شد بحث‌های قومی و به‌ویژه در میان توده‌ها به میزان زیادی تحت تأثیر حفظ کشور از تهاجم بیگانگان کنار گذاشته شدند و مطالعات قومی در حوزه اقتصادی متأثر از این فضا موقتاً رها شد و زمینه‌های لازم طرح آن‌ها فراهم نگردید. مطالبات فرهنگی که عمدتاً توسط نخبگان قومی پیگیری می‌شد، به شکل برجسته‌ای تخفیف یافت. گروه‌های قومی، به‌ویژه آن دسته از اقوامی که قلمرو و سرزمین آنان در محدود جنگ قرار داشت یا به اشغال درآمده بود، در قالب نیروهای مردمی، داوطلب به دفاع از کشور پرداختند. به‌رغم رویه قانونی مبنی بر تمرکززدایی و محرومیت‌زدائی و توجه به نقاط محروم کشور، رویه عملی نظام به دلیل محدودیت‌های مالی و البته گرایش برخی دست‌اندرکاران مدیریت کلان کشور همان مسیر قبلی (تبعیض و نابرابری) را پیمود و توفیقی در جهت اهداف برابر جویانه خود دست نیافت. بسته‌ای شدن فضای اجتماعی - فرهنگی کشور و سلیقه‌ای عمل کردن برخی نهادها در عرصه‌های آموزشی و فرهنگی موجب تهدید حقوق و اقوام سنی مذهب شد و سیاست آمایش سرزمین به هم زدن بافت یکدست جمعیتی نقاط قومی کشور را مجاز دانست. ماهیت شیعی نظام با وجود استمرار دکتترین وحدت، چالش‌هایی را در نقاط سنی نشین برانگیخت و موجب شد از اواخر جنگ به بعد سیاست‌های انقباضی اعمال و محدودیت‌ها تشدید گردد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۳۵۱)؛ بنابراین بروز و تداوم جنگ هشت ساله، همه سیاست‌ها و اقدامات دولت در ارتباط با اقوام ایرانی را تحت تأثیر خود قرارداد و موجب شد توسعه و سازندگی این مناطق که در شمار عقب‌مانده‌ترین نواحی کشور به شمار می‌آمدند، نزدیک به یک دهه به تأخیر افتد. به‌گونه‌ای که کلیه شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در استان‌هایی چون کردستان و سیستان و بلوچستان به پایین‌ترین سطح توسعه‌یافتگی در پایان این دوره رسید (علی نقیبی، ۱۳۷۹: ۴۷).

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل و موضوعات اساسی در جوامع چند قومی و متکثر از جمله ایران که دارای تنوع فرهنگی و قومی و خرده‌فرهنگ‌های ایلی، قبیله‌ای و عشیره‌ای است، نحوه مدیریت قومی و خرده‌فرهنگ‌ها است. بدیهی است نوع، کم و کیف و سطح این روابط و تعاملات بین قومی و بین اقوام و دولت ملی در سطح و کم و کیف تحقق نظم

اجتماعی، حفظ امنیت ملی، تمامیت ارضی و هویت ملی ارتباط مستقیم و متقابل دارد و همچنین نحوه اداره گروه‌های قومی و مدیریت خرده‌فرهنگ‌ها، چگونگی تقسیم و توزیع منابع و فرصت‌های مکانیسم‌های حل و فصل نزاع‌ها و تعارض‌های قومی در اجتماعات چند قومی بستگی به نوع رویکرد تلقی و تعریف دولت از ملت و رویه‌ای دارد که دولت‌ها نسبت به اقوام درون جامعه خود اتخاذ می‌کنند که اصطلاحاً به آن سیاست‌های قومی می‌گویند. لذا متناسب با انواع روابط «دولت - قومیت» و انواع مدیریت قومی در هر کشوری می‌توان از انواع سیاست‌های قومی یادکرد. در اینجا با ارائه تعریفی از سیاست‌های قومی به ادامه بحث می‌پردازیم. سیاست‌های قومی عبارت است از: نوع استراتژی‌هایی که از طریق آن می‌توان تعاملات و روابط میان اقوام و دولت و مجموعه حاکمیت از یکسو و روابط میان اقوام با یکدیگر و با بدنه جامعه ملی از سوی دیگر تنظیم و تحت قاعده و نظم درآورد و متناسب و همسو با سایر سیاست‌های کلان موجود تغییر داد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۵). در مجموع هر کشور، جامعه و یا به تعبیر جامعه شناختی آن هر نظام اجتماعی، به ویژه نظام‌های اجتماعی که دارای خرده‌نظم‌های متکثر و تمایز یافته‌تری هستند، برای تنظیم مناسبات و روابط میان خرده‌نظم‌ها، غلبه بر چالش‌ها و پیشگیری از بروز آن‌ها، هماهنگ‌سازی کنش و عملکرد خرده‌نظم‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، تضمین انسجام و یکپارچگی جامعه و هدایت و تأثیرگذاری مثبت بر کلیه شرایطی که نظام اجتماعی در آن قرار گرفته است، اعم از شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیازمند مدیریت سیاسی حکیمانه و کارآمد می‌باشد؛ بنابراین توضیحات سیاست‌های قومی را می‌توان مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها، برنامه‌ها و اقدامات، روش‌ها و وسایلی تعریف نمود که از سوی حکومت‌ها برای مدیریت مؤثر و کارآمد و اداره جامعه در حوزه‌های کلان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی طراحی، پیگیری و اجرا می‌گردد. در نتیجه با توجه به انگیزش خواسته‌ای قومی در گستره جهانی و دامن زدن به منابع قومی ناسیونالیسم چنین به نظر می‌رسد که در دهه‌ی آینده، کلیه کشورها به نحوی با این مسئله مواجه خواهند شد از آنجا که قومیت یکی از شاخص‌های عمده در شناخت ظرفیت طبیعی کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می‌آید امنیت کشور را در دهه آینده بدون توجه به این بعد رقم نخواهد خورد. در جمهوری اسلامی ایران نیز به نظر می‌رسد که این موضوع با توجه به تعدد گروه‌های قومی و پیشینه‌ی تاریخی‌شان خواه ناخواه مطرح خواهد شد. با توجه به انگیزش خواست‌های قومی در گستره جهانی و دامن زدن به منابع قومی ناسیونالیسم، چنین به نظر می‌رسد که در دهه‌ی آینده، کلیه کشورها به نحوی با این مسئله مواجه خواهند شد از آنجا که موقعیت یکی از شاخص‌های عمده در شناخت ظرفیت طبیعی کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می‌آید امنیت کشورها در دهه‌ی آینده بدون توجه به این بعد رقم نخواهد خورد در جمهوری اسلامی ایران نیز به نظر می‌رسد که این موضوع با توجه به تعدد گروه‌های قومی و پیشینه تاریخی‌شان خواه ناخواه مطرح می‌شود و از آنجا که موقعیت جغرافیایی با مرزنشینی و حاشیه‌گرایی اقوام می‌برد درجه آسیب‌زایی و تهدید آفرینی متغیر قومیت در امنیت ملی کشور می‌افزاید و از نظر میزان انسجام اجتماعی و در صورت عدم مدیریت موضوع کشور را در زمره کشورهای ضعیف قرار می‌دهد زیرا هویت‌های خرده ملی در برابر هویت ملی صف‌آرایی می‌کنند و زمینه شکاف طبقاتی و ساخت ارتباطی مرکز پیرامون بین دولت و نواحی قومی را افزایش می‌دهد؛ بنابراین ضروری است که در جهت همگرایی به عوامل و فرصت‌های ایجاد انسجام ملی نیز توجه شود، لیکن مؤلفه‌های مشترک ملی، تاریخی و هویتی از جمله

فرصت‌ها و عواملی است که توانسته و می‌تواند در شکل‌گیری هویت ملی و جمعی ایرانیان نقش بی‌بدیلی ایفا کند. تاریخ مشترک اقوام زیر نام ملیت ایرانی، زبان فارسی که به عنوان زبان مشترک شناخته شده است، اسطوره‌ها، قهرمانان و شخصیت‌های ملی مشترک از عناصر و عوامل مهم ایجاد همگرایی و انسجام ملی است؛ همچنین دین اسلام به عنوان آیین مشترک ایرانیان، بیش از هزار سال است که عامل وحدت‌بخش بوده است. به رغم وجود مذاهب مختلف شیعه و سنی، ایرانیان حول محور دین اسلام از یکپارچگی سرزمینی (تمامیت ارضی) و مرزهای کشور دفاع کرده‌اند. پیش از اسلام نیز دین زرتشت عامل مهم تقویت وفاق ملی ایرانیان و اقوام گوناگون در ایران زمین بوده است؛ دادن اجازه‌ی فعالیت به سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، تشکل‌های صنفی، دادن اجازه‌ی آموزش زبان مادری به اقوام و اجرای همه‌ی بندها و اصل‌های قانون اساسی از دیگر فرصت‌ها و راهکارهای مهم برای ایجاد همگرایی ملی و وفاق میان اقوام ایرانی و تقویت رابطه‌ی قوم - دولت است؛ همچنین وجود و حضور شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی موردقبول جامعه و تقویت آنان مانند رهبر انقلاب، هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی، ناطق نوری، محمدرضا عارف، حسن روحانی و ... که از پایگاه اجتماعی مناسب و از مشروعیت و مقبولیت کافی برخوردارند و سفر و دیدارشان با مردم ساکن در استان‌های کشور، در تقویت انسجام ملی در جامعه‌ی متکثر ایران مؤثر است؛ سرمایه‌گذاری اقتصادی در مناطق قومی، تمرکززدایی و توزیع ثروت و امکانات مادی و فرهنگی در استان‌ها و شهرستان‌ها، نه تنها سبب رشد و توسعه‌ی ملی می‌شود و ایران را در مسیر توسعه‌ی فراگیر اقتصادی قرار می‌دهد بلکه باعث افزایش وابستگی اقتصادی - اجتماعی میان اقوام مختلف و بین منطقه‌ای خواهد شد که در نهایت انسجام ملی را تقویت خواهد کرد؛ از دیگر فرصت‌ها و راهکارهای اصلی برای تقویت وفاق و هویت مشترک ملی، استفاده از مقوله‌ی آموزش است. آموزش، به ویژه در دوره‌های دبستان تا دبیرستان که دوره‌ی شکل‌گیری ذهنیت‌ها و انگاره‌های اخلاقی و فرهنگی نوجوانان و جوانان ایران زمین است، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ آموزش انگاره‌های اخلاقی و آموزه‌های بین فرهنگی می‌تواند افراد جامعه را نسبت به تفاوت‌های فرهنگی آگاه و هوشیار سازد و فرهنگ مدارا و تساهل را برای آن‌ها درونی کند. آموزشی که بر پایه‌ی آزادی، عدالت و احترام متقابل صورت گرفته باشد، پویایی و انعطاف فرهنگی را نیز سبب خواهد شد؛ جامعه‌ی ایران به دلیل تنوع قومی و فرهنگی، نیازمند آموزش بیشتر است تا بتواند از ارتباطات فرهنگی خوب و سالم و همکاری (تعامل) اجتماعی همراه با آرامش، بهره‌برداری بی‌اعتنایی به مقوله‌ی مدارا و تحمل فرهنگی و نیز بی‌توجهی به حقوق قومیت‌های مختلف می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری تضاد، تفرقه و تبعیض را فراهم آورد که در این صورت آثار منفی آن به جامعه و حکومت برمی‌گردد؛ عامل دیگر در ایجاد وفاق ملی و همگرایی ملی، نقش رسانه است. اغلب کارشناسان و تحلیلگران به نقش و کارکرد دوگانه‌ی رسانه‌ها در بحث انسجام و منافع ملی اشاره کرده‌اند. رسانه‌ها مانند صدا و سیما از یکسو می‌توانند با برجسته‌سازی رسانه‌ای یک موضوع و مقوله، در جهت تقویت و برجسته کردن اتحاد ملی عمل نمایند. از سوی دیگر می‌توانند با طرح موضوع‌های خاص قومی، شکاف‌های اجتماعی را برجسته و اتحاد و انسجام ملی را تضعیف کنند؛ رسانه‌ها می‌توانند بر روی هویت ایرانی - اسلامی، به جای نشان دادن شکاف‌های موجود در جامعه، تمرکز کنند. همچنین ضرورت دارد آن‌ها به ویژه صداوسیما نسبت به رقابت‌های سیاسی - با

توجه به وجود گروه‌ها و جناح‌های مختلف در کشور - نگاه برابر داشته باشند و در چارچوب قانون اساسی، بستری مناسب برای نقد سازنده و افزایش آگاهی عمومی را ایجاد کنند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۱)، جهانی شدن: هویت قومی یا هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱.
- احمدی، مجتبی و ابودر زارع درخشان، حسین هم‌زاده ابانیه (۱۳۸۹)، از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم، تهران: انتشارات ساقی، چاپ دوم.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۹۶۳)، الفبای جدید و مکتوبات. باکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی.
- آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۰)، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، تهران، گستره، چاپ دوم.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن، تهران، تمدن.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی. تهران، آگاه.
- اسدالله بادامچیان (۱۳۷۶)، در مجموعه مقالات رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز، جلد دوم.
- اصغر افتخاری (۱۳۸۱)، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی؛ با مقدمه تاجیک.
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷)، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، «سیاست امنیتی ایران»، فصلنامه دفاعی امنیتی، سال نهم، شماره ۳۳.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۹)، ایرانشناسی: لرها؛ تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۶.
- اورنگ، مراد (۱۳۴۵)، پیشینه کردها، فصلنامه ارمنان، دوره سی و پنجم، شماره ۸.
- ایزدی، حجت‌الله (۱۳۸۷)، قدرت نرم در نهضت پیامبر اعظم (ص)، معنا و مفهوم قدرت نرم، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- باری بوزان (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بلیک، ژانت و محمدرضا گلشن پژوه (۱۳۸۹)، قدرت نرم و تهدید نرم، پیشنهادی در راستای سیاست‌سازی، فصلنامه راهبرد، شماره پنجاه و پنج، سال نوزدهم.
- تاج‌بخش، کیان (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، تهران: شیرازه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶)، کلمه نهانی: شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران " نامه پژوهش، سال دوم، شماره ۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، انسان مدرن و معمای هویت، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۱، سال ششم، شماره ۱، ۱۳۸۴، ص ۲۲.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان افغانستانیان، تهران، فرهنگ گفتمان.
- تولایی، محمد (۱۳۸۷)، تحلیلی بر گفتمان هیئت حاکمه جدید آمریکا، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- جمالی، حسین (۱۳۷۹)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، {بی‌جا}: مرکز تحقیقات اسلامی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۷)، هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی، (امور اجتماعی وزارت کشور)
- حافظ‌نیا، محمد رضا و محمد قصری و حمید احمدی و حسین حسینی (۱۳۸۴)، قومیت و سازماندهی سیاسی فضا (مورد: غرب و شمال غرب ایران)، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، چاپ اول، سمت تهران.
- حیب‌اله چاکرال‌حسینی (۱۳۸۱)، بررسی نقش مشارکت سیاسی در امنیت ملی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- حجازی، حسین (۱۳۸۷)، ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم آمریکا، گزارش جمهور/ ضمیمه فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی/ شماره ۲۷ و ۲۶.
- حسن لی، کاووس (۱۳۹۰)، بازشناسی پیوند صف‌شهریها با خلیجها و قشقایها، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، شماره ۳.

حسینی، سید رضا (۱۳۸۱)، نگاهی به مفهوم هویت ملی و حکومت دینی در بخشی از مطبوعات سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰، در مؤلفه‌های هویت ملی در ایران. به اهتمام ذاکر اصفهانی، گروه تحقیقات سیاسی اسلام پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

خلیل آقا پور (۱۳۸۳)، نقش فرهنگ سیاسی مشارکتی بر امنیت ملی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (تربیت معلم دانشکده علوم انسانی).
خواجه نوری و همکاران (۱۳۹۲)، مطالعه رابطه سبک زندگی و هویت اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هفتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، صص ۶۹-۹۴

دوران، بهزاد و محسنی، منوچهر (۱۳۸۶)، هویت، رویکردها و نظریه‌ها، «هویت و بحران هویت»، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی، چاپ دوم.

دوناتلا دلاپورتا (۱۳۸۱)، نظریه‌ی جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: مؤسسه انتشارات فرهنگ معاصر.
ذاکر اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۱)، نگاهی به مفهوم هویت ملی و حکومت دینی در بخشی از مطبوعات سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰، در مؤلفه‌های هویت ملی در ایران. به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رایت، رابین (۱۳۷۲)، شیعیان؛ مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، تهران: نشر قدس.
رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران، سروش.
رفیع، حسین و سید محمدجواد قربی (۱۳۸۹)، «کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۷.

رمضانی، روح الله (۱۳۸۰)؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی.
روحانی، حسن (۱۳۸۸)، اندیشه‌های سیاسی اسلام (جلد سوم: مسائل فرهنگی و اجتماعی)، تهران، کمیل، چاپ سوم.
روشندل، جلیل (۱۳۸۷)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت.
ریچارد جنکینز (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
زرقانی، سید هادی (۱۳۸۵)، ارزیابی عوامل و متغیرهای مؤثر بر قدرت ملی و طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

زواری، سید عبدالمجید (۱۳۸۳)، هابرماس و بحران هویت (پایگاه اطلاع‌رسانی اقتصاد)
ساروخانی، باقر و رفعت جاه، مریم (۱۳۸۳)، عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان، فصلنامه پژوهش زنان، دوره دوم، شماره ۱، بهار، صص ۷۶.

سروش، عبدالکریم، ذهنیت مشوش، هویت مشوش، مجله کیان، شماره ۳۰.
سلیمی، حسین (۱۳۷۹)، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
سیاوشی، سوزان (۱۳۸۰)، لیبرال ناسیونالیسم در ایران. ترجمه علی محمد قدسی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
شارع‌پور، محمود (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی شهری، تهران، سمت، چاپ دوم.
شایگان، داریوش (۱۳۷۱)، هانری کربن: افاق معنوی در اسلام ایرانی. ترجمه باقر پرهام. انتشارات آگاه.

شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰)، جوان و بحران هویت (تهران، نشر سروش)
عبدی، عباس (۱۳۷۶)، تحول تجزیه فرهنگی در ایران، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲
قاسمی، محمد علی (۱۳۸۲)، اقلیت‌های دینی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۹
قربان پور دستکی، خدا بخش (۱۳۸۱)، ایران شناسی: بختیاری‌ها؛ گذشته و حال، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۴.
کامران مقدم، شهین دخت (۱۳۵۵)، بلوچستان، فصلنامه وحید، شماره ۱۹۳
معین، فروزان (۱۳۷۶)، نگاهی به تاریخ ترکمنها و ترکمنستان تا استیلا روسها، فصلنامه ایران شناخت، شماره ۷.

ملکمیان، لینا (۱۳۷۶)، بررسی اجمالی آمارهای حیاتی اقلیت‌های مذهبی در تهران، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۱ و ۲۲.
الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۹)، «مقدمه‌ای بر ماهیت، ابعاد و مبانی قدرت نرم»، قدرت و جنگ نرم، گردآوری حجت الله مرادی، تهران: نشر ساقی.

<http://iranprimer.usip.org>

<http://www.regulares.net>